فهرست

[اشاره: 1](#_Toc28984633)

[جمع ششم: 1](#_Toc28984634)

[جمع هفتم: 4](#_Toc28984635)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / ادله روایی تجری

# اشاره

بحث در تعارض روایاتی بود که دلالت بر عقاب و حرمت نیت سو می­کرد با روایاتی که دلالت بر عدم عقاب بر نیات سو می­کرد. در تعارض باید به دنبال راه‌حل باشیم.

دیروز به پنجمین راه‌حل تعارض رسیدیم که از مرحوم شهید صدر بود و ما برای آن دو تقریب ذکر کردیم. این‌طور بود که روایاتی که می‌گوید نیات سوء عقاب دارد یعنی استحقاق وجود دارد و روایاتی که می‌گوید عقاب ندارد یعنی فعلیت عقاب آنجا وجود ندارد.

این‌طور اگر کسی بخواهد جواب دهد باید بگوید این جمع هم شکلی از جمع تبرعی دارد. آن­هایی که می­گویند لم تکتب علیه یعنی حرام نیست نه اینکه نفی فعلیت بکند؛ و آن­هایی که می­گویند نیت الفاجر شر من عمله ظاهرش این است که عقاب دارد. لذا نمی­شود به این جمع اعتماد کرد علیرغم اینکه بعضی شواهد می‌شود پیدا کرد. نقطه مقابل آن ‌هم می‌شود شواهدی پیدا کرد. روایات خلود می‌گوید ما عذاب همیشگی می­کنیم چون نیت مستمر دارد. از این جهت اطمینان به این جمع دشوار است.

اما ما یک بیان دیگری داریم که به‌عنوان جمع ششم ذکر می­کنیم شاید پیشنهاد شهید صدر را هم پوشش دهد:

# جمع ششم:

طایفه مانعه و موجبه للعقاب را حمل بر ارشاد بکنیم و طایفه مجوزه را حمل بر اباحه مولوی بکنیم. این جمع دیگری است شاید بتوان فرمایش شهید صدر را هم به این برگرداند اما چون بیان متفاوت است ما در غالب ششمین راه‌حل ذکرش می­کنیم.

سؤال:... .

جواب: روایاتی که عقاب را برای نیات سوء بیان می­کنند را حمل بر ارشاد به مفاسد می­کنیم و طایفه مجوزه را بیان حکم جواز را می­کنند.

توضیح مسئله این که روایاتی که نیت الکافر یا فاجر یا منافق را بدتر از عملش می­دانند این روایات اگر تنهایی و بدون قرینه باشد از آن استفاده حکم می‌شود. در مباحث سابق می­گفتیم می‌شود از روایاتی که بیان تبعات و نتایج یک عمل می­کند حکم به دست بیاوریم. روایاتی که می‌گوید نتیجه این عمل در قبر و برزخ و قیامت این است یا حتی روایاتی که نتیجه معنوی منفی را برای عمل در دنیا ذکر می­کنند، مثلاً قلبش قساوت پیدا می­کنند، یا مثل «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْن‏»[[1]](#footnote-1) ما در طیف این روایات که منفی عمل را ذکر بکند چه پیامد معنوی دنیوی مثل قساوت قلب یا اخروی در هنگام مرگ یا برزخ یا قیامت تا جهنم این چند نوع پیامد منفی همچنین پیامدهای مثبت مثل این چند نوع، می­توان از این­ها استفاده حکم یا حرمت یا وجوب کرد با اینکه کلام امر و نهی ندارد، به خصوص آنجا که پیامدی معنوی و روحی باشد و بالاخص آنجا که پیامدی اخروی باشد؛ و اخص خصوصیه آنکه در مورد قیامت و دوزخ باشد از تمام این­ها استفاده حکم می‌شود گاهی حرمت گاهی کراهت. بارها مفصل در مورد این قانون صحبت کردیم که می­توان از بیان پیامدهای مثبت و منفی اعمال به احکام شرعی دست یافت. با مجموعه‌ای از ریزه‌کاری‌ها که در مباحث سابق ارائه شده است.

این استفاده هم بر این اساس است که گاهی گفته می‌شود که جمله‌ای که پیامد می‌گوید جمله خبریه در مقام انشاء است یا بهترش تقریر دوم است که خبری را می­دهد که خبر مستلزم انشاء است مثل **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَة﴾** [[2]](#footnote-2)یا **﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ﴾**[[3]](#footnote-3) یا **﴿لا إِكْراهَ فِي الدِّين﴾**‏[[4]](#footnote-4) که جملاتی خبری‌اند یا در مقام انشاء است یا مستلزم حکم تکلیفی یا وضعی به دلالت التزامیه می­باشند.

در اینجا روایاتی که ما را به مسئله نیات سوء و عقاب بر آن­ها رهنمون شده‌اند غالباً مشتمل نهی نیست بلکه بیان واقعیتی و پیامدی درباره نیت است. حال یا واقعیت زمانی یا تبیین روح و حقیقت آن چیز. از این­ها می‌شود حکمی استفاده کرد؛ اما مفاد مطابقی اصلی‌اش حکم نیست اما با توجه به قرائن عرفی حکم از آن استفاده می‌شود. همین قله العیال احد الیسارین اگر چیزی خارجی در بین نبود می­گفتیم مستلزم حکم کراهت پرعیالی می‌شود. خصوصاً بالاتر از این وقتی اثر سوء معنوی را ذکر می­کند مثل قساوت قلب. این مستلزم حکم است البته مادامی که قرینه‌ای بر خلافش نیاید والا فقط ارشاد به واقعیت خارجی و بیان آن واقعیت می‌شود.

چند قانون کلی تا الان گفتیم. یکی از آن­ها اینکه تبین­های روایات نسبت به اعمال و اشاره به حقیقت و پیامد آن عمل می­تواند با ملازمه‌ای تولید حکم کند؛ اما این حکمی که از آن استفاده می‌شود با استلزام عرفی است و اگر قرینه‌ای بر خلافش بیاید از استلزام حکم خارج می‌شود و می‌شود جمله خبریه که ارشاد به واقعیتی می­کند. این قانون خیلی جاها به درد می­خورد.

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»[[5]](#footnote-5) «وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏»[[6]](#footnote-6) همین قانون در آن اجرا می‌شود. اگر این روایت تنها باشد می­گوییم نیت کافر حرام است. درست است جمله خبریه است و پیامد تحلیل عمل می­کند اما با ملازمه عرفیه نهی از آن استفاده می‌شود. مگر اینکه قرینه‌ای بیاید که این نهی ساقط شود. قله العیال احد الیسارین در هیچ روایتی اگر نداشتیم می­گفتیم شارع حتماً در مقام مولویت نتیجه حکمی را می­خواهد بر این مترتب کند اما همین‌که سراغ روایات می­رویم و می­بینیم که فرزند دار شدن ارزش دارد می­فهمیم این روایت فقط می­خواهد بگوید انسان عیالوار مشکلات دارد ولی غیر عیالوار راحت‌تر است. حکم نمی­خواهد بار کند؛ اما اگر تنهایی بود مستلزم حکم بود اما وقتی قرینه آمد استلزام را رفع می­کند. این قانون مهمی است.

بخشی از روایات طایفه دوم از همین قبیل است. عمده چیزی که استفاده‌ای در آن بود این روایت بود که نیت الکافر یا منافق یا فاجر شر من عمله. اگر ما و تنها این روایت بودیم می­گفتیم نیت سوء عقاب دارد و معصیت است و از دل آن نهی بیرون می­آوردیم اما وقتی سراغ طایفه بعدی می­رویم که می‌گوید من نوی سیئه لم تکتب علیه می‌بینیم این قرینه شد که این استلزام عرفی تمام نیست. آن روایات می­خواهد بگوید واقعیتی در عالم هست که بنیان بدی­ها نیات است، اما حکم حرمت دارد؟ اگر همان روایات تنها بود بله اما روایات دیگر قرینه می‌شود که این استلزام عرفی دیگر نیست.

سؤال:... .

جواب: ما می­گوییم بر فرض اینکه «وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏»[[7]](#footnote-7) استلزام عرفی در حرمت دارد حداکثر این است ولی این مادامی است که قرینه‌ای خلاف این استلزام نیاید و روایت دوم می‌آید و قرینه می‌شود که استلزام تمام نیست. تعارضی در کار نیست.

پس طایفه دوم این بخشش فقط بیان یک واقعیت است که نیات سوء چیز بدی است ولی استفاده حکم حرمت دیگر از آن استفاده نمی­شود. این بیان را کسی ندارد و این بیان خیلی فنی است و کاملاً تعارض را از میان برمی‌دارد. این راجع به بخشی از روایات بود که استلزام عرفی داشت.

یک روایت دیگر معتبر هم در طایفه دوم داشتیم که «مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاهَا»[[8]](#footnote-8). کسی که نیت بدی را داشته باشد خدا لباس آن نیت بد را بر او می­پوشاند. این هم درواقع جمله‌ای خبریه است. این رداه الله رداها مستلزم این است که حرمتی در کار است ولی وقتی روایات مقابل را ببینیم این استلزام عرفی را از بین می­برد. حرمتی از این استفاده نمی­شود.

سؤال:... .

جواب: طایفه آخر می‌گوید گناه ندارد.

سؤال: این ترجیح بلا مرجح است چرا از آن طرف نمی­گویید؟

جواب: آن طرف کار به این طرف ندارد. لم تکتب علیه می‌گوید من عقاب نمی­کنم ظاهرش این است که گناه ندارد ظهور این ظهوری قوی‌تر است و قرینه بر این است که آن را حمل بر ارشاد بکند.

سؤال: چه ارشادی؟

جواب: به اینکه نیت بد بنیاد برکن است. این همه معارفی که در کتاب و سنت داریم همه حکم نیست بعضی واقعیاتی را بیان می­کند؛ یعنی می­خواهد بگوید پایه اعمال شما نیات شماست وقتی بد بود از خود عمل بدتر است زیرا ریشه و پایه است؛ اما اینکه بگوید مستلزم حرمت است بر پایه استلزام عرفی است و حکم ساز نیست چون قرینه داشتیم.

سؤال: روایاتی داریم که «كِلَاهُمَا فِي النَّار»[[9]](#footnote-9) دارد چه طور توجیه می­کنید؟

جواب: دو روایت داریم که این دو روایت ضعیف است و مضمونش هم مستفیض نیست ولی «نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏» تقریباً مستفیض است و رداه الله معتبر است این­ها با آن جمع قابل‌حل است. آن دو روایت ضعیف داریم که با این جمع هم حل نمی­شود.

این هم راه‌حل ششم است.

# جمع هفتم:

راه‌حل هفتمی داریم که نسبت به بعضی روایات درست است. چه کسی گفته نسبت به طایفه دوم و سوم تساوی است که تعارض شود؟ ما می­گوییم نسبت بینشان مطلق و مقید است و مطلق بر مقید حمل می‌شود. این راه‌حل تمام این بساط را جمع می­کند با این بیان که نیت الکافر شر من عمله ممکن است کسی بگوید ظاهرش در آنجاست که نیت بکند ولی عمل نکند. اگر این باشد نسبتش با لم تکتب علیه تساوی و تعارض است اما اگر کسی بگوید نیت الکافر شر من عمله اعم است از اینکه انجام بدهد یا ندهد. نیت کافر و فاجر و منافق بدتر از عملش است چه جامه عمل بپوشد چه نه اختصاص به جایی که عمل نکند ندارد بلکه هر دو را می­گیرد در این صورت طایفه آخر می‌گوید نیاتی که عمل نشده است لم تکتب علیه و خاص می‌شود. آن می‌گوید نیت چه عمل بکنی چه نه بدتر از عمل است و طایفه دیگر می‌گوید نیت دیگر اگر نشد عقاب ندارد این اخص از آن است و تقیید میز­ند و آن می‌گوید نیاتی که به عمل برسد شر من عمله و عقاب دارد. ولی نیاتی که به عمل نرسد عقاب ندارد. در این صورت مطلق بر مقید حمل می‌شود. این نسبت به روایات نیت الکافر شر من عمله. کما اینکه نیت المومن خیر من عمله هم اطلاق دارد.

سؤال: شبیه راه جمع دوم است که آقای خویی فرمودند.

جواب: نه. این راه‌حل بر خلاف و مقابل همه شش راه‌حل قبلی است. آن­ها نوعی تساوی نسبت دو طایفه را پذیرفته بودند لذا در تعارض می­افتاد؛ اما این از بنیان مشکل را حل می­کند.

سؤال: قرینه چیست که می­گویید یکی اخص است؟

جواب: قرینه نمی­خواهد. من می­گویم «نِيَّةُ الْمُنَافِقِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏»[[10]](#footnote-10) سواء عملها او لم یعملها. این سواء اطلاق را می­رساند. آن طرف هم می‌گوید من نوی و لم یعمل لم تکتب علیه. این یک قسم از اولی را بیرون می­برد.

همین شیوه را در روایت معتبره «مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاهَا» همین حرف را می‌شود زد. کسی که نیت بد داشته باشد خدا لباس آن را بر او می­پوشاند این اطلاق دارد، یعنی آثار وضعی، دامن او را می­گیرد، حرمت دارد، روزی ظاهر می‌شود و ... همه این­ها داخل در مفهوم رداه الله رداها هست. لذا طایفه دوم اخص است فقط می‌گوید من حرمت و عقاب را ندارم اما چیزهای دیگر باقی می­ماند آثار وضعی گریبان او را می­گیرد یا اینکه بروز پیدا خواهد کرد این­ها همه است؛ اما روایت خلود این شیوه را نمی­شود در موردش گفت اما مشکلش این است که ضعیف است. این حرف از این مسئله.

از تمام این راه‌ها حدود سه یا چهار تا قابل دفاع است. نتیجه همه جمع­ها این می‌شود که طایفه که می‌گوید نیت سوء به تنهایی عقاب نمی­شود، این محکم است. علیرغم اینکه شیخ بخش اول را در حد تواتر رسانده است و خیلی سختش است که از آن طایفه دست بردارد ولی خود او هم آخر جمع کرده و می‌گوید شامل جایی می‌شود که به مقدمات مشغول شده باشد. ولی واقع مسئله این است که آنچه می‌شود پذیرفت دو یا سه یا چهار راه‌حل است و بر اساس همه آن­ها انسان مطمئن است که خدا اینجا امتنانی دارد و عقاب و تحریم را برداشته. نیتی که به عمل نرسد عقاب ندارد و شامل تجری هم می‌شود.

خلاصه اینکه این روایات لم تکتب علیه اطلاق دارد شواهدی دارد و تجری را هم می­گیرد این طایفه تکلیف تجری را مشخص است و می‌گوید تجری بما هو تجری عقاب ندارد. نیتی که با معصیت همراه نشود خدا آن را عقاب نمی­کند و خدا حرمتی برای آن قرار نداده. تمام روایاتی هم که آن طرف بود یا ضعیف است بقیه هم روایاتی که می‌گوید لم تکتب علیه بر آن­ها مقدم می‌شود.

سؤال: شمولش نسبت به تجری محل تردید نیست؟ چون تجری در مقام نیت عمل نیست؟

جواب: به وضوح بقیه موارد نیست ولی اطلاق دارد و شامل آن‌هم می‌شود.

سؤال: حرمت منصرف از تجری نیست؟

جواب: خیر. بعضی روایات چرا مثلاً می‌گوید «لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا»[[11]](#footnote-11). اینجا تجری را نمی­گیرد اما روایاتی مثل «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْه‏»[[12]](#footnote-12) اطلاق دارد و شامل تجری هم می‌شود. سواء اقدم ام لم یقدم و اگر اقدم با واقع جور درنیامد. این به نظرم اطلاق دارد و بحث خاصی ندارد.

سؤال:... .

جواب: روایات حالت اطلاق را تقویت می­کند اگر نکته خاصی بود بعداً عرض می­کنم.

پس با قطع‌نظر از تجری معضل فقهی و معارفی وجود دارد که این روایات با این تعارض را چه می­کنید؟ به نظرم دو یا سه تا از این روایات قابل‌قبول است و مجموعاً هم انسان را مطمئن می­کند که لم تکتب علیه محکم است لذا به‌راحتی می‌شود گفت که نیات سوء مجرد از معصیت حرام نیست و عقاب بر آن نمی­شود البته قرب واقعی‌اش هست. آن روایات می‌گوید اثر وضعی دارد ولی حرمت ندارد. بعید نیست که بگوییم شامل تجری هم می‌شود. تجری هم حرام نیست. این جمع‌بندی مطالب است. اگر نکته‌ای باشد بعداً عرض می­کنیم. ادامه مباحث به سمت بحث عقلی راجع به تجری است. عقل می‌گوید قبح دارد یا نه؟ آن قبح در حد علیت تامه است و روایات نمی­تواند آن را بردارد؟ یا حالت اقتضائی دارد و روایات می­تواند آن را بردارد؟ ان‌شاءالله در ادامه بحث.

1. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏10، ص: 99. [↑](#footnote-ref-1)
2. . حجرات/ 10. [↑](#footnote-ref-2)
3. . توبه/ 71. [↑](#footnote-ref-3)
4. . بقره/ 256. [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 50. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 54. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 54. [↑](#footnote-ref-7)
8. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 57. [↑](#footnote-ref-8)
9. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏40، ص: 79. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص: 91. [↑](#footnote-ref-10)
11. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 51. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان. [↑](#footnote-ref-12)